



نوله ۷۲

رادیو، این تپل قبیله‌ای

● مارشال مک‌لوهان ترجمه حسن نورایی بیدخت

اشاره

ورود رادیو به جوامع مختلف بشری و حضور و عملکرد آن در این جامعه‌ها، با توجه به فرهنگ و زیرساخت آنها تأثیرات و رفتارهای مختلفی را به وجود آورده است. با توجه به اینکه رادیو نخستین رسانهٔ همگانی الکترونیکی در میان عموم است دوره‌های مختلفی را گذرانده و پیدایش و حضور سایر رسانه‌های نوین آن را تحت تأثیر قرار داده است که مهم‌ترین آنها تلویزیون بوده است. همانطور که مطبوعات در زمان ظهور رادیو دچار دگرگونی و جهت‌گیری شدند با ظهور تلویزیون و بعدها سایر رسانه‌های الکترونیک، رادیو نیز این تغییرات را پذیرفت. درونمایهٔ اصلی این نوشته که تلخیصی از کتاب شناخت رسانه‌ها است بر محور نقش و عملکرد رادیو در جوامع صنعتی استوار است.

بخش اعظم توده‌ها را به خود جلب کرده‌اند. و علت آن چیزی نیست جز اهمیتی که در کشورهای دارای حکومت‌های خودکامه پیدا کرده‌اند. اگر یک حکومت، رادیو را در انحصار خود قرار دهد، در آن صورت از طریق تکرار صرف اندیشه‌های خود و جلوگیری از پخش نقطه‌نظرهای منازعه‌انگیز می‌تواند افکار و

دیگر با آهنگ فاشیسم، تشدید گردید. ناتوانی مردم باسواد از درک و پذیرش زبان و پیام یک چنین رسانه‌ای می‌توان به گونه‌ای نامحسوس از سخنان «پسل لازارسفیلد» جامعه‌شناس معروف دربارهٔ اثرات رادیو، استنباط کرد: «آخرین گروه این اثرات را می‌توان اثرات انحصارگرایانهٔ رادیو خواند. این اثرات توجه

انگلستان و آمریکا که از دیرباز صنعتی شده‌اند، مردمانشان از نعمت سواد برخوردار بوده‌اند، مخالفت‌هایی با رادیو نشان داده‌اند. فرهنگ‌های اروپا که بیشتر مادی و کمتر دیداری بودند در برابر رادیو مصونیت نداشتند. جادوی قبیله‌ای رادیو آنها را تحت تأثیر خود قرار داد و این شبکهٔ خویشاوندی کهن بار

عقاید ملت خود را تعیین کند. از اینکه این اثر انحصارگرایانه در واقع به چه صورتی عمل می‌کند اطلاع چندانی نداریم اما باید یادآور شد که این امر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دربارهٔ اثرات رادیو نباید یک چنین استنباطی داشت. اغلب از یاد می‌رود که هیتلر قدرت خویش را از طریق رادیو به دست نیاورد بلکه تقریباً از آن نفرت نیز داشت زیرا که در زمان به قدرت رسیدن وی، رادیو در دست دشمنانش بود. این اثرات انحصارگرایانه احتمالاً کمتر از آنچه عموماً تصور می‌شود دارای اهمیت اجتماعی هستند».

ناآگاهی پروفیسور لازارسفیلد در مورد ماهیت و اثرات رادیو نه یک عیب شخصی بلکه یک نقص عمومی است.

هیتلر در تاریخ چهاردهم مارس ۱۹۳۶ طی یک نطق رادیویی در مونیخ اظهار داشت: «من همانند یک خوابگرد، با اطمینان خاطر به راه خود ادامه می‌دهم». قربانیان و مخالفان وی

زمانی، داده‌های مربوط به ترافیک، و بالاتر از همه گزارشهای مربوط به وضع هوا سبب شده‌اند که قدرت ذاتی رادیو برای مرتبط ساختن مردم با یکدیگر، تقویت گردد.

تلویزیون یک رسانهٔ سرد و غیرصمیمی است. تلویزیون شخصیت‌های داغ، مسائل داغ و افراد مرتبط با رسانه‌های چاپی داغ را نمی‌پذیرد. اگر در روزگار حکومت هیتلر، تلویزیون کاربرد گسترده‌ای می‌داشت، آیا وی با آن سرعت از دور خارج می‌شد؟ آیا اگر تلویزیون پیش از آن وجود می‌داشت، اصلاً هیتلری پیدا می‌شد؟ هنگامی که خروشچف در تلویزیون آمریکا ظاهر شد، به عنوان یک پیرمرد ساده و دوست‌داشتنی، بیشتر از نیکسون مقبولیت داشت. اما تلویزیون، او را همچون یک شخصیت کارتونی خنده‌آور نشان داد. در حالی که رادیو یک رسانهٔ داغ است و شخصیت‌های کارتونی را جدی می‌گیرد. اگر خروشچف از طریق رادیو به مردم

دست‌کم دریافته بود که چگونه از رسانهٔ داغ رادیو برای گفت‌وگوهای سرد و غیررسمی خود استفاده کند. اما در درجهٔ اول باید نشریه‌ها و مطبوعات را علیه خودش برمی‌انگیخت تا جو مطلوبی برای گفت‌وگوهای رادیویی خود فراهم سازد. او نحوهٔ استفاده از مطبوعات را در ارتباط نزدیک با رادیو فرا گرفته بود، و اگر در تلویزیون ظاهر می‌شد، تصویری توأم با آمیزه‌ای از مسائل و مشکلات اجتماعی و سیاسی متفاوت از وی القا می‌گردید. در چنین صورتی، او احتمالاً از عهدهٔ حل و فصل آنها برمی‌آمد زیرا که رهیافت لازم برای برخورد با روابط جدید و مبهم را در اختیار داشت.

رادیو بر اکثر مردم تأثیری دوستانه و انفرادی و شخصی داشته است و دنیایی از روابط ابرازنشده بین نویسنده، گوینده و شنونده به وجود می‌آورد. و این، جنبهٔ فوری و مشهود رادیو است که یک تجربهٔ خصوصی

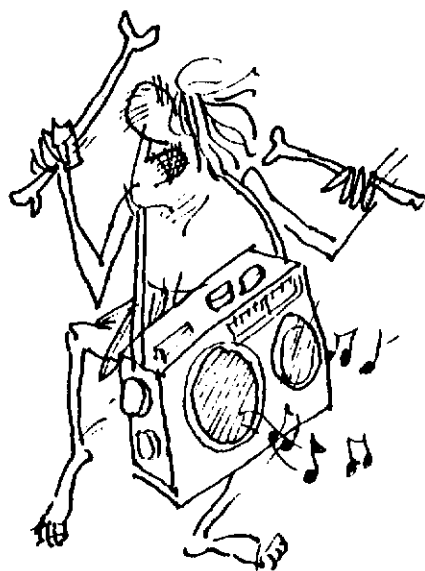
■ قدرت رادیو برای قبیله‌ای ساختن مجدد بشر یعنی تحوّل نسبتاً آنی آن از فردگرایی به جمعیت‌گرایی، اعم از مارکسیستی یا فاشیستی، مورد توجه واقع نشده است.

■ هنگامی که تلویزیون بار شبکهٔ مرکزی ناشی از سازمان صنعتی و متمرکز را پذیرفت، رادیو آزاد شد تا تغییراتی در نحوه کار خود بدهد و یک سرویس منطقه‌ای و محلی را آغاز کند.

نیز رفتاری همانند خوابگردها داشته‌اند. آنان سرخوش از صدای طبل قبیله‌ای رادیو که اعصابشان را برای برقراری یک ارتباط درونی تمدد می‌بخشید، رقص و پایکوبی می‌کردند. قدرت کاربردی رادیو در برقراری ارتباط عمیق با مردم موقعی نشان داده می‌شود که جوانان به هنگام انجام کارهای درسی خویش و دیگران نیز به منظور ایجاد یک دنیای خاص خود و گریز از انبوه اجتماع، به یک دستگاه رادیوی ترانزیستوری کوچک روی می‌آورند.

یکی از اثرات متعدد تلویزیون بر رادیو این بوده است که رادیو را از یک رسانهٔ سرگرم‌کننده به نوعی نظام اطلاع‌رسانی بدل کرده است. اکنون بولتنهای خبری، علایم

معرفی می‌شد، قضیه کاملاً فوق می‌کرد. در مناظرات کندی با نیکسون، اکثر کسانی که صدای آنان را از رادیو می‌شنیدند، نیکسون را در وضعیتی برتر از کندی می‌پنداشتند. اما سرنوشت چنین رقم زده بود که نیکسون با تصویر، رفتار و سیمایی بسیار روشن در رسانهٔ سرد تلویزیون ظاهر گردد و شخصیت مطلوبی که رادیو از وی در میان مردم به وجود آورده بود، به شخصیتی ظاهر فریب و متقلب بدل شود. به عقیدهٔ من واژهٔ «ظاهر فریب» چیزی است که اشتباه را تشدید می‌کند و نمی‌گذارد که واقعیت نمایان گردد. این احتمال وجود دارد که نیکسون نتوانست آنطور که باید و شاید خود را در تلویزیون نشان دهد. او



است. اگر برای رادیو هم، مثل انسان، یک «ناخودآگاه» فرض کنیم ژرفای این ناخودآگاه انباشته است از پژواکهای تند طبل‌های قدیمی و شیپورهای قبیله‌ای.

این امر از ویژگیهای ذاتی رسانه رادیو است که می‌تواند افکار عمومی و جامعه را به یک اتاق پژواک واحد تبدیل نماید.

ظهور هیتلر در صحنه سیاست اصولاً با رادیو و شیوه‌های تبلیغات عمومی ارتباط مستقیم دارد. این بدان معنی نیست که بگوئیم رادیو افکار و عقاید وی را به گونه‌ای مؤثر به مردم آلمان انتقال داد. عقاید و اندیشه‌های هیتلر نتیجه چندانی نداشتند. رادیو موجب نخستین تجربه گسترده انفجار الکترونیکی گردید که با مسیر کلی و مفهوم تمدن باسواد و نویسای غرب رابطه معکوس داشت. از نظر مردم قبیله‌ای - از نظر کسانی که موجودیت اجتماعی کلیشان ادامه‌ای از زندگی خانوادگی است - رادیو همچنان یک تجربه خشن باقی

چاپ، در انگلستان و آمریکا، از دیرباز تمامی مراحل زندگی اشتراکی و دسته‌جمعی را بسط داده است. در آن کشورها، کودک از ترافیک و خیابان، از هر اتومبیل و هر اسباب‌بازی و هر لباسی که می‌بیند، سواد می‌آموزد. در محیط‌های همشکل و به هم پیوسته جهان انگلیسی‌زبان، فراگیری خواندن و نوشتن جنبه بسیار کوچکی از سواد محسوب می‌شود. اعمال فشار در مورد باسواد شدن از نشانه‌های بارز مناطقی است که در آنجاها کوشش می‌شود تا به منظور سازماندهی کار و فضا از لحاظ دیداری، روند همگون‌سازی آغاز گردد. بدون تبدیل شدن روانی زندگی درونی به شرایط دیداری و تقسیم بر اثر سوادآموختگی، از یک رشد اقتصادی که متضمن حرکت مستمر تولید فراوان و تحوّل و مبادله رو به تزاید کالاها و خدمات باشد، خبری نخواهد بود.

اندکی قبل از سال ۱۹۱۴ ذهن آلمانیها

■ رادیو بر اکثر مردم تأثیری دوستانه و انفرادی و شخصی داشته است و دنیایی از روابط ابراز نشده بین نویسنده، گوینده و شنونده به وجود می‌آورد.

خواهد ماند. جوامع بسیار باسواد، که از دیرباز زندگی خانوادگی را به صورت تابعی از فشار فردگرایان دنیای تجارت و سیاست درآورده‌اند، بر آن شده‌اند تا انفجار رادیو را بدون هیچ انقلابی جذب و خنثی سازند. اما جوامعی که صرفاً تجربه‌ای ناچیز از باسوادی داشتند چنین کاری نکردند. از نظر این قبیل جوامع، رادیو جنبه کاملاً انفجار آمیز دارد.

به‌منظور درک این اثرات باید سواد را همچون یک فن نوشتاری دانست که نه تنها منطقی نمودن تمامی روندهای تولید و بازاریابی بلکه قانون و آموزش و پرورش و برنامه‌ریزی شهری را نیز دربر می‌گیرد. اصول تسلسل و پیوستگی، همسانی و یکنواختی، و قابلیت تکرار حاصل شده بر اثر توسعه صنعت

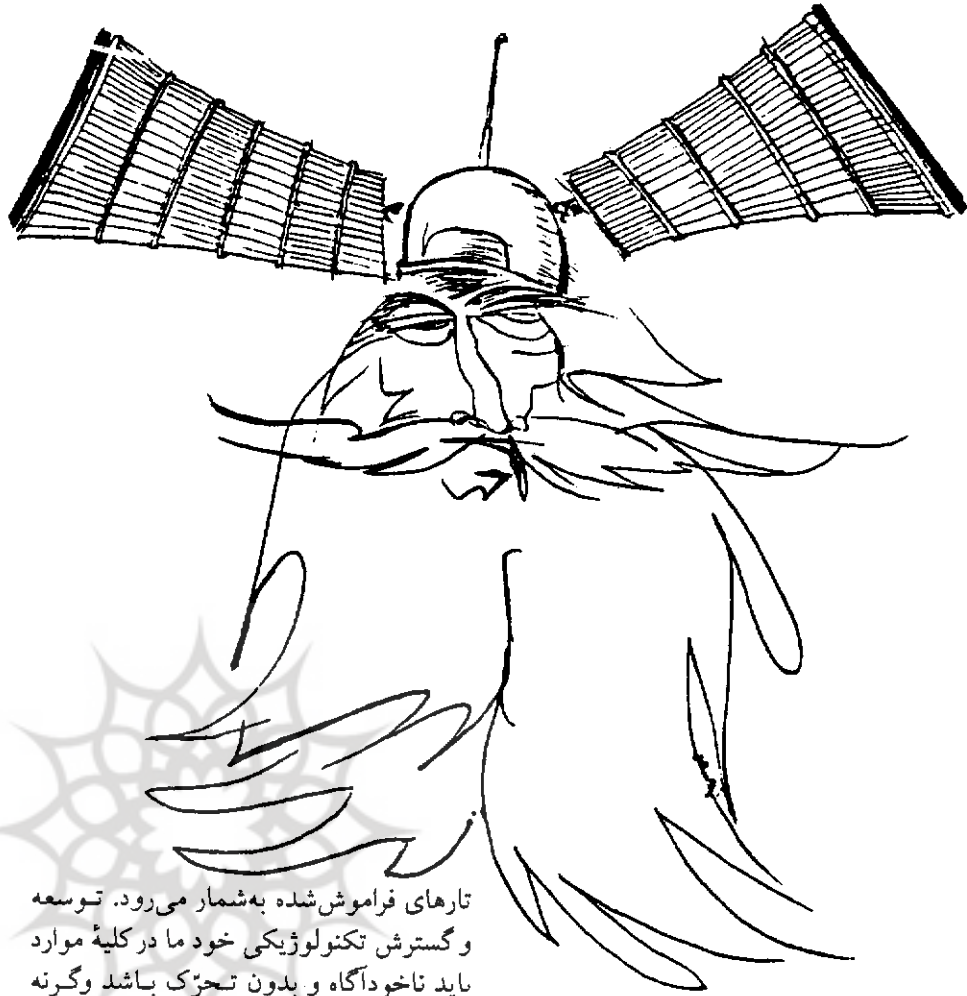
به‌صورت واقعی برای افکار عمومی آلمان باقی مانده است.

دستیابی آسان آلمان و دنیای اروپای میانه به منابع غنی غیردیداری (از نوع شنیداری و ملموس) آنان را قادر ساخت تا دنیای رقص و موسیقی و مجسمه‌سازی را غنی سازند. بالاتر از همه اینکه حالت قبیله‌ای آنان موجب تسهیل در دستیابی به دنیای غیردیداری فیزیک شبه‌اتمی شد که جوامع از دیرباز باسواد و از دیرباز صنعتی شده در خصوص آن تمعناً ناتوان بودند. زمینه پربار پویایی و سرزندگی و سوادآموختگی ابتدایی تأثیر شدید رادیو را محسوس کرد. پیام رادیو، پیام یک انفجار واحد و خشونت‌آمیز و توأم با زیرویم است. از نظر آفریقا، هند، چین، و حتی روسیه، رادیو یک نیروی کهن اساسی و یک ارتباط زمانی با بخش اعظم تجربیات پیشینیان است که از مدتها پیش به دست فراموشی سپرده شده بودند.

از یک نقطه نظر، سنت عبارت است از احساس تمامی آنچه در گذشته وجود داشته است به‌عنوان چیزهایی جدید. نیروی بیدارکننده و آگاهی‌دهنده سنت حاصل طبیعی تأثیر رادیو و به‌طور کلی نتیجه رسانه‌های الکترونیکی است. اما از نظر جامعه کاملاً باسواد، رادیو احساس گناه عمیقی ایجاد کرد که آن را نمی‌توان به محل خاصی نسبت داد. یک گرفتاری انسانی که جدیداً کشف شده بود، سبب نگرانی، بی‌اعتمادی و حالتی از عدم قابلیت پیش‌بینی گردید.

از آنجا که سوادآموختگی فردگرایایی شدیدی را به وجود آورده بود و رادیو در خصوص احیای مجدد تجربه کهن شبکه‌های ارتباطی عمیق خویشاوندی قبیله‌ای، کاملاً عکس آن عمل کرده بود، غرب باسواد بر آن شد تا به نوعی مصالحه در احساس عظیم‌تری از مسؤولیت اشتراکی و دسته‌جمعی دست یابد. تا اینجای کار، انگیزه عاجلی که وجود داشت به همان اندازه فشار ادبی پیشین در قبال

نگران خطر احاطه شدن شده بود. همسایگان آنان از شبکه‌های راه‌آهن پیشرفته‌ای برخوردار بودند که تحرک و جابه‌جایی منابع نیروی انسانی را آسان می‌ساختند. احاطه شدن تصویری است بسیار دیداری که برای کشوری که جدیداً صنعتی شده بود تازگی بسیار داشت. اما برعکس، در دهه ۱۹۳۰ ذهن آلمانیها به داشتن فضا برای زندگی مشغول بود. این به هیچ‌وجه یک نگرانی دیداری نیست، بلکه نوعی وحشت و هراس از انزواست که به واسطه رونق فراوان رادیو و تراکم فضا پدید می‌آید. شکست آلمان باعث شد که آلمانیها از مشغولیت دیداری روی برتابند و به فکر تقویت مستعمرات آفریقایی از درون بیفتند. گذشته قبیله‌ای همواره



عین حال پیوند قبیله‌ای سفت و سختی از دنیای بازار مشترک، آواز، و موسیقی در اختیارشان می‌گذارد. گوش در مقایسه با چشم بی‌طرف، جنبه‌ای بسیار زیبایی شناسانه دارد. گوش ناشکیبا، بسته، و انحصارگر است حال آنکه چشم باز، بی‌طرف، و مشارکت‌پذیر است. اندیشه‌ها و مفاهیم شکیبایی و بردباری تنها بعد از دو تا سه قرن پس از پیدایش سوادآموختگی و فرهنگ دیداری گوتنبرگ به غرب راه پیدا کردند. تا سال ۱۹۳۰ چنین اشیاعی در مورد ارزشهای دیداری در آلمان صورت نگرفته بود. روسیه [ی سابق] هنوز هم با هرگونه درگیری و ارتباط با ارزشها و یک چنین نظم دیداری فاصله بسیار دارد.

اگر در یک اتاق تاریک بنشینیم و حرف بزنیم، واژه‌ها ناگهان مفاهیم جدید و ترکیبات متفاوت به خود می‌گیرند. تمامی آن خصوصیات حرکتی و اشاره‌ای که از زبان بر صفحه چاپی خالی می‌شوند در تاریکی و از طریق رادیو به ما باز می‌گردند. با شنیدن فقط صدای یک نمایشنامه، باید نه فقط حرکت را ببینیم بلکه آن را با تمامی حواس خود حس کنیم.

همراه با رادیو تحولات عظیمی در مطبوعات، در آگهیهای تبلیغاتی بازرگانی، در نمایشنامه‌ها و در شعر و شاعری روی داد: رادیو مجری برنامه خلق کرد و نقش ملی عمده‌ای به بذله‌گو داد. با اختراع رادیو، بذله‌گویی جای لطیفه‌گویی را گرفت و علت آن نه به بذله‌گویان بلکه به این امر مربوط می‌شود که رادیو رسانه بسیار داغی است که جای گزارشگر را برای گزارشها محدود نموده است. یک نویسنده نیویورکی رادیو را رسانه‌ای جدید برای نوع تازه‌ای از رمان تلقی می‌کند که شبها به نوشتن آن مشغول است. میکروفون حکم قلم و کاغذ وی را دارد. شنوندگان وی و دانش آنان از حوادث روزمره جهان شخصیتها، صحنه‌ها، و حالت‌های قهرمانان وی را تشکیل می‌دهند. عقیده وی

تارهای فراموش شده به‌شمار می‌رود. توسعه و گسترش تکنولوژیکی خود ما در کلیه موارد باید ناخودآگاه و بدون تحرک باشد وگرنه نمی‌توانیم نفوذی را که به واسطه چنین گسترشی در مورد ما اعمال می‌گردد، تحمل کنیم. رادیو، حتی بیش از تلگراف و تلفن، گسترش دستگاه عصبی مرکزی‌یی است که فقط نفس نطق انسان با آن برابری می‌کند. آیا ارزش آن را ندارد که بگوییم رادیو باید مخصوصاً با آن گسترش مقدماتی دستگاه عصبی مرکزی رسانه همگانی غیراصولی، و زبان بومی ما هماهنگ گردد؟ تلاقی این دو صنعت بشری صمیمی و توانمند نمی‌تواند احتمالاً از فراهم ساختن اشکال جدید و خارق‌العاده‌ای برای تجربه انسان عاجز باشد. اما آیا غرب باسواد و از حالت قبیله‌ای خارج شده تصور می‌کند که در برابر جادوی قبیله‌ای رادیو به‌عنوان یک تملک همیشگی، مصونیت پیدا کرده است؟ اکنون، رادیو این امکان را برای جوانان فراهم می‌آورد که برای خود تنهایی و خلوت داشته باشند. رادیو در

عدم مسؤولیت و انزوای فردی، مبهم و غیرقابل درک بود؛ بنابراین، هیچ‌کس از مواضعی که بدان می‌رسید، خوشنود نبود. صنعت گوتنبرگ در قرن شانزدهم نوع تازه‌ای از موجودیت ملی دیداری به‌وجود آورد که به‌تدریج با توسعه و تولید صنعتی عجین شد. تلگراف و رادیو ناسیونالیسم را خنثی کردند اما روحهای قبیله‌ای کهن، آنهم از قویترین نوع آن را احضار نمودند. این دقیقاً عبارت است از برخورد چشم و گوش، برخورد انفجار برونی و انفجار درونی، رادیو همانند هریک از دیگر رسانه‌ها، از لباس نامرئی بودن برخوردار است، اما مستقیماً و به‌گونه‌ای آشکار یک ارتباط صمیمی و دوستانه با ما ایجاد می‌کند در حالی که در واقع اتاقک پژواک ناخودآگاه برخوردار از قدرت جادویی برای لمس

این است که درست به همان‌گونه که مونتین فرانسوی نخستین کسی بود که از صفحه کاغذ برای ثبت واکنشهایش در مورد کتابهای تازه چاپ شده استفاده کرد، وی نیز نخستین کسی است که از رادیو به عنوان یک مقاله یا رمان برای ثبت آگاهیها و اطلاعات مشترک دنیای کاملاً جدیدی از مشارکت جهانی بشر در همه رویدادهای خصوصی و عمومی، استفاده کرده است.

برای دانشجوی رشته ارتباطات، تشریح بی تفاوتی انسان نسبت به اثرات این نیروهای اساسی دشوار است. القای آوایی و واژگان چاپ شده‌ای که دنیای قبیله‌ای بسته را ناگهان به جامعه آزاد کارکردهای مجزا و دانش و عمل تخصصی بدل کرد، هیچ‌گاه از لحاظ نقشهای خود به عنوان یک دگرگون سازنده جادویی مورد بررسی قرار نگرفته‌اند. نیروی متضاد الکتریکی اطلاع‌رسانی سریع که انفجار برونی جامعه را به انفجار درونی و مؤسسه خصوصی را به انسان تشکیلاتی، و امپراتوریهای در حال گسترش را به بازارهای مشترک مبدل می‌سازد، همانند واژه چاپ شده چندان مورد شناسایی قرار نگرفته است. قدرت رادیو برای قبیله‌ای ساختن مجدد بشر یعنی تحول نسبتاً آنی آن از فردگرایی به جمعیت‌گرایی اعم از مارکسپستی یا فاشیستی، مورد توجه واقع نشده است.

این ناآگاهی که این قدرت همان چیزی است که باید تشریح شود، فوق‌العاده است. تشریح قدرت دگرگون‌سازنده رسانه‌ها آسان است. واضح است که نادیده گرفته شدن کنش روانی تکنولوژی نشانگر نوعی کرخت‌شدگی اساسی شعور و آگاهی‌بی است که نظیر آن تحت فشار و شرایط سخت بروز می‌کند.

دست‌اندرکاران فعالیت‌های بازرگانی که در صدد هستند تا رسانه‌ها را در سطح جهان مقبول سازند، جملگی مسأله «سرگرمی» را یک استراتژی بی‌طرفی تلقی می‌کنند. یک شیوه تماشایی تر خود فریبی کبک‌وار است که

البته نمی‌توان آن را در پیش گرفت، هرچند که چنین شیوه‌ای حداکثر قدرت نفوذ را برای رسانه‌ها از هر نوع که باشند، تضمین می‌کند. جامعه باسواد همواره به طرفداری از یک نقطه نظر با کاربرد مجادله‌انگیز مطبوعات، رادیو، و سینما - که در واقع نه تنها عملکرد مطبوعات، رادیو و سینما بلکه عملکرد کتاب را نیز از بین خواهد برد - استدلال می‌کند. استراتژی مربوط به برنامه‌های تفریحی و سرگرم‌کننده بازرگانی خود به خود حداکثر سرعت و نیروی تأثیر را برای هر رسانه چه در زندگی اجتماعی و چه در زندگی فردی، به وجود می‌آورد. در آینده شیوه‌های صرفاً مؤثر کنترل رسانه‌ها باید شکل تقسیم‌بندی کمی موازنه‌ای به خود بگیرند. درست همان‌طور که اکنون می‌کوشیم تا از انفجار بمب هسته‌ای جلوگیری نماییم، روزی خواهد رسید که ناگزیر شویم تا انفجار رسانه‌ها را کنترل کنیم. آموزش و پرورش به عنوان دفاع غیرنظامی در برابر انفجار رسانه‌ها شناخته خواهد شد. تنها رسانه‌ای که آموزش و پرورش نوعی دفاع غیرنظامی در قبال آن ارائه می‌دهد، رسانه چاپی است. نهاد آموزشی مبتنی بر چاپ، هنوز مسؤولیت‌های دیگر را نپذیرفته است.

رادیو سرعتی را در رساندن اطلاعات به وجود می‌آورد که باعث تسریع در امور سایر رسانه‌ها نیز می‌شود. رادیو جهان را به صورت یک دهکده درآورده است و میل سیری‌ناپذیر دهکده برای شایعه و کینه‌ورزی شخصی را برانگیخته است. اما رادیو در عین حال که جهان را به صورت یک دهکده درمی‌آورد، فاقد تأثیر همگون‌سازی بخشها و قسمتهای مختلف دهکده است. قضیه کاملاً برعکس است. رادیو نه تنها بیدارکننده نیرومند خاطرات، نیروها، و خصوصتهای دوره‌های گذشته است بلکه به همان‌گونه که در مورد قدرت برق و همه رسانه‌ها می‌بینیم، یک نیروی تمرکززا و کثرت‌گرا به شمار می‌رود.

تمرکزگرایی سازمان بر ساختار خطی، دیداری و پیوسته‌ای استوار است که از سوادآموختگی آوایی ناشی می‌گردد. بنابراین در بسو امر، رسانه‌های الکتریکی صرفاً الگوهای به وجود آمده از ساختارهای مکتوب را دنبال می‌کردند. رادیو به کمک تلویزیون از این فشارهای شبکه‌ای خلاص شد. سپس تلویزیون بار تمرکزگرایی را بر دوش گرفت و ممکن است در آینده «تل‌استار» باعث شود تا تلویزیون نیز از این فشار رهایی یابد. هنگامی که تلویزیون بار شبکه مرکزی ناشی از سازمان صنعتی و متمرکز را پذیرفت، رادیو آزاد شد تا تغییراتی در نحوه کار خود بدهد و یک سرویس منطقه‌ای و محلی را آغاز کند که حتی در نخستین روزهای فعالیت رادیوهای آماتور نیز شناخته شده نبود. از زمان پیدایش تلویزیون، رادیو توجه خود را به نیازهای فردی مردم در ساعتهای مختلف روز معطوف ساخته است و این واقعیتی است که با چندگانه شدن گیرنده‌های رادیویی در اتاق خواب، اتاق نشیمن، آشپزخانه، اتومبیل، و اکنون در جیب مردم همراه است.

این سوگیری طبیعی رادیو نسبت به یک رابطه نزدیک با گروه‌های جوامع دگرگون‌شده، به بهترین وجه در مجریان برنامه‌ها و در استفاده رادیو از تلفن که شکل پیشرفته‌ای از تلگراف قدیمی است، نشان داده می‌شود. افلاطون، که درباره ساختار سیاسی دارای اندیشه‌های قبیله‌ای کهنه‌ای بود، می‌گفت که اندازه مناسب یک شهر با تعداد کسانی که می‌توانستند صدای یک سخنگوی عمومی را بشنوند، مشخص می‌شد. حتی کتاب، چه رسد به رادیو، نیز فرضیه‌های سیاسی افلاطون را به گونه‌ای کاملاً نامرتب با اهداف سیاسی اشاعه می‌دهند. با وجود این، رادیو به علت داشتن یک رابطه نزدیک و تمرکززا با جوامع خصوصی و کوچک، توانست نظر سیاسی افلاطون را در یک مقیاس جهانی به مورد اجرا گذارد. ■